مالیات از یک درصدی ها

چرا نرخ مالیات میتواند بیش از ۸۰ درصد باشد

نوشته: توماس پیکتی، امانوئل سائز، استفانی استانچوا
برگردان: رضا جاسکی

هم‌اکنون یک درصد از قشر بالای حقوق بگیران آمریکا سهم بمراتب بیشتری از درآمد این کشور را در مقایسه با چهل سال پیش در اختیار دارند. این مقاله به هیجده کشور سازمان همکاری اقتصادی و توسعه نظر میاندازد و این ادعا را که مالیات کم بر ثروتمندان منجر به افزایش بهره وری و رشد اقتصادی می‌شود را رد میکند. این گزارش بیانگر این موضوع است که مالیات مطلوب میتواند بالاتر از ۸۰ درصد باشد و هیچ‌کس بجز مگا ثروتمندان چیزی را از دست نمیدهند.

در ایالات متحده، سهم درآمد قبل از مالیات متعلق به یک درصد تاپ بیش از دو برابر گشته است، از کمتر از ۱۰ درصد در سالهای ۱۹۷۰ تا بیش از ۲۰ درصد امروز. (دفتر بودجه کنگره ۲۰۱۱ ، پیکتی و سائز ۲۰۰۳) الگوی مشابهی برای بقیه کشورهای انگلیسی زبان صادق است. با همه اینها، بر خلاف دیدگاهی که بطور گسترده مطرح میشود، جهانی شدن و تکنولوژی های جدید قابل سرزنش نیستند.در دیگر کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، مانند کشورهای واقع در اروپا و یا ژاپن، تراکم کمتری از درآمد در میان مگا ثروتمندان ملاحظه می‌شود (پایگاه داده‌های درامد تاپ جهان ۲۰۱۱).
در عین حال، بعد از سالهای ۱۹۷۰ نرخ مالیات بر درآمد دستمزدهای بالا بطور قابل توجهی در بسیاری از کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، بویژه در کشورهای انگلیسی زبان کاهش یافته است. بعنوان مثال، نرخ مالیات بر درآمد قشر بالا در آمریکا یا بریتانیا که در سالهای ۱۹۷۰ قبل از انقلابات ریگان و تاچر بالاتر از ۷۰ درصد بود، بشدت کم شده و بیش از ۴۰ درصد در طی یک دهه کاهش یافت.
در زمانی که بسیاری از کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه با کسری بودجه و بار سنگین بودجه روبرو هستند، یک مسأله مهم سیاست

عمومی این است که آیا دولتها باید مالیات بر درآمد های بالا را بیشتر کنند. اکنون درآمد بالقوه مالیاتی مطروحه بسیار بالاست. بعنوان مثال، دو برابر کردن مالیات متوسط درآمد در ایالات متحده برای درامدهای یک درصد بالا از نرخ فعلی ۲۲,۵ به ۴۵ درصد، درآمد مالیاتی را به میزان ۲,۷ درصد تولید ناخالص ملی در سال افزایش خواهد داد[۱]، و کاهش مالیاتی دولت بوش را بهمان اندازه پاک میکند. اما البته، این محاسبه ساکن و ایستاست و چنین افزایش زیادی در مالیاتها میتواند بر رفتار اقتصادی ثروتمندان و درآمد قبل از مالیاتی که آنها گزارش میدهند، اقتصاد گسترده‌تر، و در نهایت درآمد مالیاتی ایجاد شده تأثیر بگذارد. در یکی از تحقیقات اخیر (پیکتی و همکاران در سال ۲۰۱۱) ، ما این مسأله را هم از نظر مفهومی و هم تجربی با استفاده از شواهد و مدارک بین‌المللی درامدها و نرخ مالیاتی قشر بالا بعد از سالهای ۱۹۷۰ تجزیه و تحلیل کرده ایم.

شکل یک در واقع نشان میدهد که ارتباطی قوی بین کاهش نرخ مالیات بالا و افزایش سهم درآمد یک درصد تاپ قبل از مالیات از سالهای ۱۹۷۹–۱۹۷۵ تا ۲۰۰۸–۲۰۰۴ در بین همه هیجده کشور سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، تا جائیکه اطلاعات مربوط به سهم درآمد بالا در اختیار است، وجود دارد. به عنوان مثال، ایالات متحده، کاهش ۳۵ درصدی نرخ مالیاتی درآمد بالا را تجربه کرد و سهم درآمد قبل از مالیات ۱ درصد تاپ، ۱۰ درصد افزایش یافت. در مقابل،در همان دوره فرانسه و آلمان تغییر بسیار کمی در نرخ مالیات بالا و سهم درآمد ۱ درصد بالا را مشاهده کردند. بنابراین، تغییر و تحول نرخ مالیاتی قشر بالا پیش‌بینی کننده مناسبی برای تغییرات تراکم درآمد قبل از مالیات میباشد. سه سناریو برای توضیح واکنش قوی درامدهای تاپ قبل از مالیاتی به نرخ مالیات وجود دارد. آنها پیامدهای سیاسی خیلی متفاوتی داشته و میتوانند در داده‌ها تست شوند.

اول، نرخ بالاتر مالیاتی برای درامدهای تاپ ممکن است تلاش کاری و نوآوری شغلی در میان مستعدین را از بین ببرد-به اصطلاح تأثیر عرضه. در

---

۱ در این محاسبه فرض می‌شود که سهم درآمد یک درصدی ها، ۲۰ درصد است. اوج سهم درآمد یک درصد تاپ در سال ۲۰۰۷ به ۲۳,۵ درصد رسید، و در طی رکود، در سال ۲۰۰۸ به ۲۱ و در سال ۲۰۰۹ به ۱۸ درصد سقوط کرد. در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ ، سهم درآمد یک درصد بالا، به احتمال زیاد دوباره به ۲۰ درصد افزایش میابد. درآمد کل بازار برای اهداف مالیاتی در حدود ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی گزارش شده است. (بر اساس آمار متوسط سالهای ۲۰۰۸–۱۹۹۹) از این رو، افزایش نرخ متوسط مالیاتی برای یک درصد تاپ باندازه ۲۲,۵ درصد در حدود ۲,۷٪ تولید ناخالص داخلی= ۶*۲۲,۵ و یا ۴۰۵ میلیارد دلار است،تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۱، ۱۵ تریلیون دلار بود.

این سـناریو، نـرخ پـایین تـر مالیـاتی بـه فعالیتهـای اقتصـادی بیشـتر توسـط ثروتمندان و از این رو به رشد اقتصادی بالاتر منجر میشود. اگر سـهم درآمـد تاپ و نرخ مالیاتی قشر بالا که در شکل یک نمـایش داده مشـود، بـه چنیـن تأثیر عرضه ای مرتبط بود، آنگاه حداکثر نرخ مالیاتی تاپ ۵۷ درصد میبود. این همچنین بـدان معنـی میبـود کـه ایـالات متحـده همچنـان آزادی عمـل بـرای افزایش مالیات ثروتمندان را داشته اما بسیاری از کشورهای اروپـایی مـدتها پیش از این مرز گذشته اند.
دوم، نرخ بالاتر مالیاتی تـاپ میتوانـد فـرار از مالیـات را افزایـش دهـد. در ایـن سـناریو، افزایـش نـرخ بـالا در یـک سیسـتم مالیـاتی مملـو از نقـاط ضـعف و شـرایط اجتنـاب از مالیـات میباشـد و از ایـن رو سـوداور نیسـت. امـا، یـک سیاست درست میباید ابتدا نقاط ضعف را از بین ببرد تا اکثر شرایط راههای فرار مالیاتی نابود شوند و فقط پس از آن نرخ مالیاتی تاپ را افزایش دهد. با اراده سیاسی کافی و همکاری بین‌المللـی بـرای تحمیـل مالیـات، امکـان از بین بردن اکثر شرایط فرار مالیاتی که شناخته شده و مستند هستند وجـود دارد. با یک پایه مالیاتی گسترده، هیچگونه شرایط فرار قابـل تـوجهی ایجـاد نمیشود، فقط واکنش عرضه واقعی میتواند حد افزایش نـرخ مالیـاتی تـاپ را قبل از آنکه به ضد خودش تبدیل شود را محدود نماید.
سوم، در حالی که مـدلهای معمـولی اقتصـادی فـرض میکننـد کـه دسـتمزد منعکس کننده بهره وری است، دلایل قوی برای شـک و تردیـد در ایـن مـورد وجـود دارد، مخصوصـاً انـدازه‌گیری آن در سـطح بـالای توزیـع درآمـد جـائیکه مشارکت اقتصادی واقعی مدیرانی که در سازمانهای پیچیده مشغول به کار هسـتند، با دشـواری ویژه ای روبروسـت. در این سـناریو، صـاحبان درامـدهای تاپ میتوانند تا حدی سطح حقوق خود را از طریق چانه زنی بیشتر و یا تأثیر بر کمیته های غرامتی تنظیم کننـد. طبیعتـاً، مشـوق هـای اقتصـادی بـرای چنین «سودجویی» وقتی که نـرخ مالیـات درآمـد تـاپ پـایین‌تر اسـت بسـیار قویتر میباشد. در این سناریو، کاهش نرخ مالیـاتی درآمـد بـالا میتوانـد هنـوز باعث افزایش سهم درآمـد تـاپ شـود-در تطـابق بـا رونـد قابـل مشـاهده در شکل یک-اما اکنون افزایش درامدهای یـک درصـد تـاپ، بـا هزینـه ۹۹ درصـد باقیمانده صورت میگیرد. به عبارت دیگر، کاهش نرخ مالیاتی درآمد بالا باعث تشـویق سـودجویی حـداکثری در بـالا می‌شـود و نـه رشـد همـه جـانبه اقتصادی-تفاوت کلیدی با سناریوی اول، تأثیر عرضه.
ما برای تفکیک این سناریوهای مختلف نیـاز بـه آنـالیز ایـن داریـم کـه تـا چـه حدی کاهش نرخ مالیات درآمد بالا منجر به رشـد اقتصـادی میشـود. شـکل

دو نشان می‌دهد که هیچگونه رابطه‌ای بین کاهش نرخ مالیاتی درامـدهای بـالا و رشـد متوسـط سـالانه واقعـی سـرانه تولیـد ناخـالص داخلـی بعـد از سالهای ۱۹۷۰ وجود ندارد. برای مثال، کشورهایی کـه کـاهش شـدیدی در نرخ مالیاتی درآمد بالا داشتند مانند انگلستان و یا ایالات متحده، بطـور قابـل توجهی بیش از کشورهایی که چنین نکردند، ماننـد آلمـان و دانمـارک رشـد نکرده اند. از این رو، بخش قابل توجهی از واکنش درامدهای سطح بالا قبـل از مالیات به نـرخ مالیـاتی درامـدهای بـالا کـه در شـکل یـک دیـده می‌شـود ممکن است مربوط به افزایش سودجویی در سصح بـالا باشـد تـا تلاشـهای مربوط به افزایش بهره وری.
به طور طبیعی، مقایسه بین کشورها بسیار شکننده است و نتایج دقیق بـا مشخصات، سال و کشور تغییر میکنـد. امـا بطـور کلـی، نـتیجه نهـایی ایـن است که تقریبا تمام کشورهای ثروتمند در طی سی سال گذشته-با وجـود سیاستهای مالیـاتی بسـیار متفـاوت- بـا نـرخ یکسـانی رشـد کـرده انـد. بـا استفاده از مدل ما و مقادیر متوسط پارامترهـا در رابطـه بـا واکنـش صـاحبان درامدهای بـالا بـه کـاهش نـرخ مالیـاتی درآمـد تـاپ،که تـا حـدی ناشـی از افزایش رفتار سودجویانه و تا حدی افزایش کار مولد و بهره ورانه بوده است، ما درمییابیم که نرخ مالیاتی درآمد بالا بطور بالقوه میتواند تـا حـد ۸۳ درصـد گذاشته شود- در تقابل با ۵۷ درصد مدل عرضه خالص.
تا سالهای ۱۹۷۰، سیاستگذاران و افکار عمومی، احتمالاً-به غلط یا درست- فکر میکردند که در پله بسـیار بـالای درامـد، افزایـش درآمـد منعکـس کننـده حرص و طمع و یا فعالیتهـای اجتمـاعی بیفایـده بـود تـا تلاش کـار مولـد. بـه همین دلیل آن‌ها قادر به گذاشتن نرخ مالیاتی تا حـد ۸۰ درصـد در آمریکـا و انگلستان بودند. انقلاب ریگان/تاچر موفق شد که از آن به بعد چنیـن سـطح نرخ مالیاتی را غیر قابل تصور سازد. اما پس از دهه ها افزایش تراکـم درآمـد که بعد از سالهای ۱۹۷۰ رشد متوسطی را همراه داشته و یک رکـود بـزرگ که بخاطر افراط بخش مالی ایجاد شده، شاید یک بازنگری از انقلاب ریگان و تاچر در راه باشد. در سال ۲۰۱۰ ،انگلستان برای بازداری از افزایش افراطـی دستمزدهای بالا نرخ مالیات بر درآمد بالا را از ۴۰ به ۵۰ درصد افزایش داد. در ایالات متحده، جنبـش اکوپـای وال اسـتریت و شـعار معروفشـان «مـا ۹۹ درصد هستیم» ، نیز نشان دهنده این دیدگاه بود که ۱ درصد بالا بـه هزینـه ۹۹ درصد کسب شده است.
در پایان، آینده نرخ مالیاتی بالا وابسته به اعتقاد مـردم بـه اینکـه آیـا حقـوق بالا، منصفانه و نشان دهنده بهـره وری و یـا اینکـه حقـوق بـالا، ناعـادلانه، و

ناشـــی از ســـودجویی میباشـــد، دارد. بـــا تراکـــم درآمـــد بیشـــتر، صـــاحبان درامـدهای بـالا، منـابع مـالی بیشـتری بـرای تـأثیر بـر باورهـای اجتمـاعی (توسط اتاقهای فکر و رسانه ها) و سیاست (از طریق لابـی) دارنـد،و از ایـن رو، علیت معکوس بین نابرابری درامد، برداشت و سیاست ایجاد مـی کننـد. ما امیدواریم که اقتصاددانان بتوانند با تجزیـه و تحلیـل نظـری و تجربـی قـانع کننده، پرتو نوری بر این باورها بیاندازند.

شکل یک: تغییرات در سهم درآمد ۱ درصد بالا قبل از مالیات و نـرخ مالیـات درآمد بالا بعد از سالهای ۱۹۷۰ .

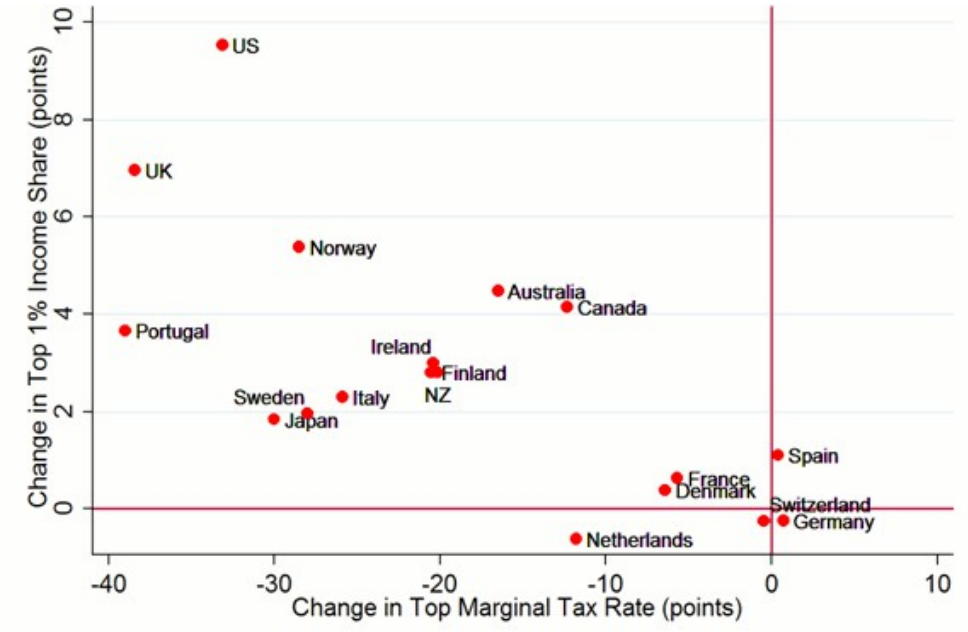

توجه: این شکل تغییر در سهم درآمد ۱ درصـد بـالا قبـل از مالیـات در مقابـل تغییر در نرخ مالیات درآمد بالا از سالهای ۱۹۷۹–۱۹۷۵ تا ۲۰۰۸–۲۰۰۴ برای ۱۸ کشور عضو سازمان همکـاری اقتصـادی و توسـعه را نشـان میدهـد(نرخ مالیات بالا شـامل هـم نـرخ مالیـات محلـی و مرکـزی میگـردد، سـال دقیـق وابسته به کشور و داده‌های موجود در بانک مرکزی درامـدها کمـی متفـاوت

است). منبع: پیکتی و همکاران(۲۰۱۱) ، شکل ۴.

شکل دو: نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی و نرخ مالیات تاپ بعد از سالهای ۱۹۷۰

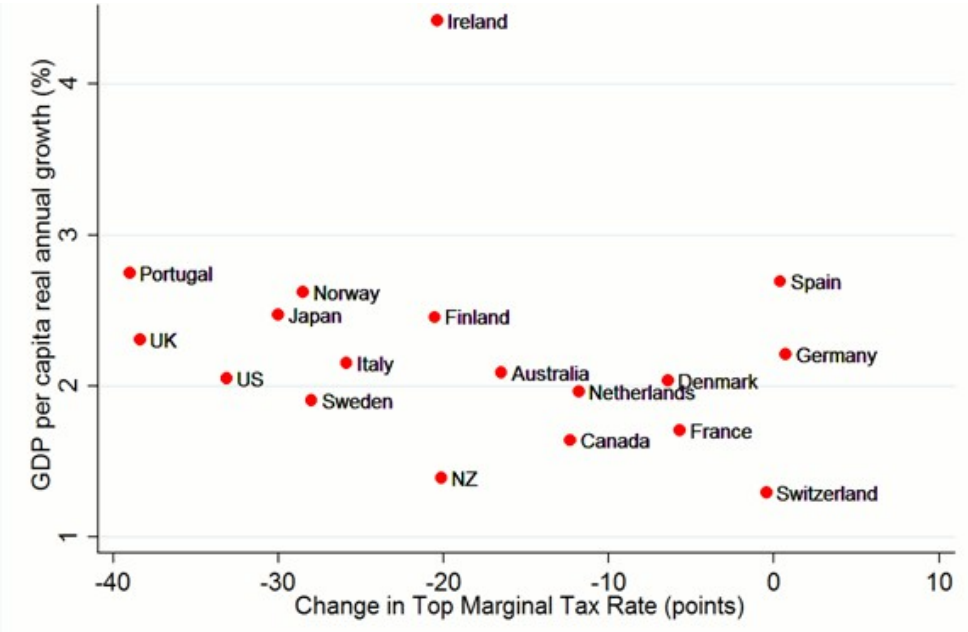

توجه: شکل نشان دهنده نرخ رشد متوسط واقعی سرانه تولید ناخالص داخلی از سالهای ۱۹۷۹–۱۹۷۵ تا ۲۰۰۸–۲۰۰۴ در مقلبل نرخ مالیاتی تاپ از سالهای ۱۹۷۹–۱۹۷۵ تا ۲۰۰۴ است(سال دقیق وابسته به کشور مانند شکل یک برای کشورها کمی متفاوت است) ارتباط آنها عملاً صفر و ناچیز است و بیانگر انست که کاهش در نرخ مالیاتی تاپ منجر به رشد اقتصادی بالاتر نمیشود . منبع: پیکتی و همکاران(۲۰۱۱) ، شکل ۴.

منبع: این مقاله برای اولین بار در سال ۲۰۱۱ در سایت www.voxeu.org چاپ گردید.